

Comparative Study of Economic Diplomacy in China and Japan

Mehdi Fakhery *Corresponding* Associate Professor, Faculty of International Relations, Ministry of Foreign Affairs, Tehran, Iran. E-mail: m.fakhery@sir.ac.ir

Article Info

Article Type:

Research Article

Keywords:

Economic
Development,
Economic Diplomacy,
China,
Japan

ABSTRACT

Economic diplomacy is of great importance in the foreign policy of China and Japan. After World War II, Japan followed the development policies of the United States, while China followed an endogenous development model and then turned to "market socialism." In the current century, Japan, which was the second largest economy and exporter in the world, gave way to China, and China became an economic superpower. The purpose of the research is to answer the question of what role economic diplomacy plays in the foreign policy of China and Japan, and what factors have contributed to the different results of the two countries? The research hypothesis suggests that the role of economic diplomacy in the foreign policy of both countries is very prominent, but due to the stronger role of the government in the Chinese economy and development-oriented diplomacy, it has brought tangible and strategic achievements for that country, but Japan, which was formed with market-oriented economic diplomacy and based on the interests of keiretsu and zaibatsu, has lagged behind in this competition. In this research, a qualitative method was used and the policies, programs, and economic data of the two countries were examined and analyzed to prove the hypothesis.

Cite this Article: Mafakhery, F. (2025). Comparative Study of Economic Diplomacy in China and Japan. *International Relations Researches*, 14(4), 7-30. doi: 10.22034/irr.2024.423751.2458



© Author(s)

Publisher: Iranian Association of International Studies

DOI: 10.22034/irr.2024.423751.2458

مطالعه تطبیقی دیپلماسی اقتصادی چین و ژاپن

مهدی فاخری نویسنده مسئول، دانشیار دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

رایانامه: m.fakheri@sir.ac.ir

درباره مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی چین و ژاپن از اهمیت زیادی برخوردار است. ژاپن پس از جنگ جهانی دوم به پیروی از سیاستهای توسعه‌ای لیبرال آمریکا پرداخت در حالی که چین به دنبال الگوی درون زای توسعه رفت و سپس به "سوسیالیسم بازار" رو آورد. در قرن حاضر ژاپن که دومین اقتصاد و بزرگترین صادرکننده جهان بود جای خود را به چین داد و چین تبدیل به ابرقدرت اقتصادی گردید. هدف تحقیق پاسخ به این سؤال است که دیپلماسی اقتصادی چه نقشی در سیاست خارجی چین و ژاپن ایفا می‌نماید و چه عواملی در کسب نتایج متفاوت دو کشور نقش داشته است؟ فرضیه پژوهش حاکی است که نقش دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی هر دو کشور بسیار برجسته است اما به دلیل نقش قویتر دولت در اقتصاد چین و دیپلماسی توسعه محور، دستاوردهای ملموس و استراتژیکی برای آن کشور به دنبال داشته اما ژاپن که با دیپلماسی اقتصادی بازار محور و بر مبنای منافع کیرتسوها و زایاتسو ها شکل گرفته در این همآوری عقب مانده است. در این پژوهش از روش کیفی استفاده و سیاستها، برنامه‌ها و داده‌های اقتصادی دو کشور برای اثبات فرضیه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند.
کلیدواژه‌ها: توسعه اقتصادی، دیپلماسی اقتصادی، چین، ژاپن	
تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵	

استناد به این مقاله: فاخری، مهدی. (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی دیپلماسی اقتصادی چین و ژاپن. پژوهش‌های روابط بین الملل، ۱۴(۴)، ۷-

doi: 10.22034/irr.2024.423751.2458..۳۰

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین الملل





نقش سیاست خارجی در ارتقاء توسعه یک کشور از اهمیت زیادی برخوردار است اما به ندرت این موضوع مورد بحث قرار می‌گیرد که سیاست خارجی اصولاً چگونه باید اهداف توسعه‌ای را دنبال کند. پر کردن شکاف بین سیاست خارجی و برنامه‌های مؤثر بر توسعه اقتصادی - اجتماعی در داخل کشور یکی از دغدغه‌های مدیران سیاسی می‌باشد چون سیاست خارجی عمدتاً به روابط با بقیه بازیگران بین المللی مربوط می‌شود، در حالی که سیاستهای توسعه‌ای مجموعه‌ای از برنامه‌ها را در بر می‌گیرد که اکثراً در داخل کشورها در ابعاد اقتصاد، اجتماعی و سیاسی اتخاذ می‌گردند. چین و ژاپن دو کشور شرق آسیا هستند که بعد از جنگ جهانی دوم روند توسعه اقتصادی خود را با جدیت دنبال نمودند. ژاپن به عنوان کشور مغلوب در جنگ مجبور به پیروی از منویات و سیاستهای آمریکا گردید و از الگوی غربی توسعه اقتصادی استفاده نمود در حالی که چین با نظام کمونیستی‌اش به دنبال الگوی بومی و درون زای توسعه بود، اما از دهه ۸۰ تغییر مسیر داد و با در پیش گرفتن روند اصلاحات به "سوسیالیسم بازار" رو آورد و ضمن حفظ آرمانهای سوسیالیستی اقتصاد آزاد را به تدریج جایگزین اقتصاد دولتی نمود. در قرن بیست و یکم هر دو کشور دیپلماسی اقتصادی فعالی در پیش گرفتند اما نتایج حاصله یکسان نبود. ژاپن که زمانی دومین اقتصاد دنیا و بزرگترین صادرکننده جهان بود جای خود را در هر دو مورد به چین داد و در حال تبدیل شدن به یک قدرت متوسط است، در حالی که چین تبدیل به ابرقدرتی شده که نظرات و تصمیماتش بر اقتصاد جهان تأثیر می‌گذارد. هدف از انجام این تحقیق پاسخ به این سؤال است که دیپلماسی اقتصادی چه نقشی در سیاست خارجی چین و ژاپن ایفا می‌نماید و چه عواملی در کسب نتایج متفاوت در دیپلماسی اقتصادی دو کشور نقش داشته است؟ فرضیه پژوهش دلالت بر این امر دارد که نقش دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی هر دو کشور چین و ژاپن بسیار برجسته است اما به دلیل نقش قویتر دولت در اقتصاد چین و دیپلماسی توسعه محور، دستاوردهای ملموس و استراتژیکی برای آن کشور به دنبال داشته و ژاپن را که با دیپلماسی اقتصادی بازار محور و بر مبنای منافع کیرتسوها و زایباتسو‌ها شکل گرفته پشت سر نهاد. در این پژوهش از روش کیفی استفاده و سیاستها، برنامه‌ها و داده‌های اقتصادی دو کشور با رویکرد مقایسه تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند، چون در روش کیفی شرایط طبیعی منبع مستقیم داده‌هاست و علل، فرایند و پیامدها ارکان اصلی پژوهش هستند.



۱. پیشینه پژوهش

مفاهیم دیپلماسی، دیپلماسی اقتصادی و دیپلماسی تجاری از ادبیات گسترده‌ای برخوردارند و می‌توان آنها را از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار داد. یکی از کتابهایی که در این زمینه شناخته شده است کتاب "دیپلماسی اقتصادی" است که توسط لی و هاوکینگ به رشته تحریر در آمده و در آن ضمن تاکید بر ضرورت ایجاد نگرشی فراتر از ابعاد امنیتی در روابط بین الملل به اهمیت اقتصاد و دیپلماسی اقتصادی پرداخته و دیپلماتها را به عنوان مامورانی در زمینه اقتصاد سیاسی معرفی می‌نماید که الزاماً نباید به بدنه دولت تعلق داشته باشند و می‌توانند از همه بخشهای اقتصادی و حتی بخش خصوصی باشند. کتاب دیگری که در این زمینه به وسیله لیندا یوئه نوشته شده "دیپلماسی اقتصادی در قرن ۲۱: اصول و چالشها" می‌باشد که در آن بر ضرورت آزادسازی تجاری و پرداختن همزمان بر اهداف استراتژیک تاکید کرده و استدلال می‌نماید که مسائلی مانند دور شدن از روند جهانی شدن، بحرانهای مالی و اقتصادی و جنگ تجاری آمریکا با چین دستاورد کشورها از به کارگیری دیپلماسی اقتصادی را در معرض مخاطره قرار داده است

ریمون سانر و لیچیا یو در مقاله "دیپلماسی اقتصادی بین المللی: جهشی در دوران مدرن" استدلال می‌نمایند که دوران دیپلماسی دولت با دولت به سر آمده و بعد از تأسیس سازمان جهانی تجارت دیپلماتهای تجاری، نمایندگان شرکتهای چندملیتی، پژوهشگران تجارت بین الملل و سایر نمایندگان جامعه مدنی هستند که در صحنه دیپلماسی اقتصادی و تجاری حضور دارند و تأثیر گذار می‌باشند ژادائو جیونگ در مقاله "دیپلماسی اقتصادی چین با تمرکز بر منطقه آسیا پاسیفیک" بر این باور است که دیپلماسی اقتصادی چین با تحکیم و انسجام اقتصادی در داخل، آزادسازی تجاری، عضویت در سازمان جهانی تجارت و تلاش برای گسترش روابط تجاری با کشورهای حوزه آسیا-پاسیفیک توانست به رویای چین قدرتمند دست یابد و با جذب شرکای تجاری آمریکا به پروژه یک کمربند-یک راه، بانک آسیایی سرمایه گذاریهای زیربنایی و صندوق راه ابریشم شبکه قدرتمندی از شرکای تجاری خود بسازد (Daogiong, 2016) وزارت امور خارجه ژاپن نیز در "کتاب آبی" اولویت‌های دیپلماسی اقتصادی ژاپن را شامل هماهنگی سیاستها و اقدامات با آمریکا و غرب، برقراری و گسترش روابط دوجانبه تجاری با کشورهای دوست، تأمین امنیت غذایی و انرژی کشور، مشارکت فعال در سازمانهای بین المللی در زمینه اجرای اهداف هزاره و اهداف توسعه پایدار، فعالیت در سازمانهای منطقه‌ای، عقد قراردادهای تجارت ترجیحی و آزاد، و افزایش حضور شهروندان ژاپنی در سازمانهای بین المللی



برشمرده است. آنیا لاهتینن در کتاب "دیپلماسی و فعالیت‌های اقتصادی چین در آفریقا" ضمن اشاره به نیازهای گسترده کشورهای آفریقایی در زمینه توسعه و چالش‌های پیش روی آنان به ویژه در زمینه منابع مالی و تکنولوژیک نشان می‌دهد چگونه چین توانست با قدرت نرم، پیشنهادهای اقتصادی جذاب و استفاده از نبود حضور جدی آمریکا و اروپا بازار خود را به روی محصولات آفریقایی گشوده و در پروژه‌های زیربنایی مورد نیاز آفریقائیان مشارکت روزافزون نماید و دیپلماسی اقتصادی مدرن خود را بر مبنای افزایش حضور تجاری در کشورهای در حال توسعه پایه ریزی نماید. (لاهتینن، ۱۳۹۹)

بهاره سازمند و احمد رضانی در مقاله "جایگاه چین و ژاپن در سیاست اقتصادی آسه آن" به اولویت چین و ژاپن در حوزه‌های مختلف تجارت و سرمایه‌گذاری کشورهای آسه آن و تمایل کشورهای مزبور در ایجاد تعادل بین ژاپن به واسطه فناوری و چین به واسطه بازار مصرف و حجم اقتصادی است، لذا جنوب شرق آسیا به عنوان یک کل واحد به سمت هیچ‌کدام از دو کشور تمایل کامل ندارد و آسه آن به عنوان یک نهاد سعی کرده است با تنوع‌دهی به شرکای تجاری خود از وابستگی یک‌جانبه و بیش از حد جلوگیری کند، (سازمند و رضانی، ۱۳۹۸)

۲. مبانی مفهومی

دیپلماسی به معنای استفاده از آراء، افکار، ابزار و برنامه‌هایی است که در جهت نیل به منافع ملی توسط وزارت امور خارجه و سایر نهادهای دولتی و خصوصی یک کشور به کار گرفته می‌شود. دیپلماسی اقتصادی یکی از شاخه‌های دیپلماسی است و هدف آن دسترسی به اهداف و منافع توسعه‌ای کشورها در چارچوب سیاستهای اقتصاد کلان می‌باشد. دیپلماسی تجاری زیر شاخه دیپلماسی اقتصادی است و هدف آن افزایش سهم کشور از تجارت جهانی، شرکت در روند تصمیم‌گیریهای جهانی و منطقه‌ای در زمینه سیاستهای تجاری، ارتقاء صادرات، مدیریت واردات، اتصال به شبکه‌های تولید و توزیع جهانی به حساب می‌آید. دیپلماسی بازرگانی به معنای دفاع از منافع و اهداف شرکتها و مؤسسات بازرگانی است که در صحنه جهانی فعالیت داشته و مشغول رقابت در بازارهای گوناگون هستند.

شاید بتوان نظریه‌های توسعه اقتصادی دوران جنگ سرد را به دو گروه کلی "راهبرد توسعه‌ای لیبرال" و "راهبرد توسعه‌ای سوسیالیستی" طبقه‌بندی کرد. مبنای این تقسیم‌بندی ایده نولوژیک بوده و منعکس‌کننده جنگ سرد می‌باشد و هر کدام متناسب با برداشت خود از پدیده مالکیت راههای مختلفی برای توسعه یافتن ارائه می‌کنند. اولی مالکیت خصوصی را سبب حرکت جامعه به جلو دانسته و بر این باور است که مالکیت خصوصی زمینه ساز دستیابی به سرمایه متراکم می‌شود که پیش نیاز رشد و



توسعه اقتصادی است. در مقابل سوسیالیست‌ها انباشت سرمایه را عامل اصلی فساد و نابرابری اجتماعی تلقی کرده و معتقدند برای جلوگیری از استثمار و نابرابری باید مالکیت ابزار تولید را به دولت‌ها سپرد تا از راه به کارگیری صحیح آن و تخصیص عادلانه امکانات زمینه را برای رشد برابر و توسعه همه گیر مهیا سازند.

طبقه بندی دیگری که از استراتژی‌های توسعه می‌شود نیز اشاره به سه مکتب نوسازی، وابستگی و جهانی شدن دارد. این سه مکتب در حقیقت بیانگر همان تضاد فکری است که در دو گروه قبلی وجود داشت، ولی به شکلی ساختاری به شناخت پدیده توسعه و ارائه راه حل می‌پردازد. مکتب نوسازی آشکارا متأثر از لیبرالیسم و مکاتب وابستگی و نظام جهانی برگرفته از دیدگاه سوسیالیسم می‌باشند.

تئوری‌ها و مبانی نظری دیپلماسی اقتصادی در برخورد با روابط بین‌المللی و تعاملات اقتصادی کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرند. این تئوری‌ها و مبانی برای تشریح روابط اقتصادی بین کشورها، عوامل تأثیرگذار بر تصمیمات سیاسی و اقتصادی در دیپلماسی، ارزیابی و تجزیه و تحلیل نهادها و سیستم‌های اقتصادی، و پیش‌بینی رویدادهای اقتصادی به کار می‌روند از صاحب‌نظران معروف در این زمینه می‌توان به داگلاس نورث برنده نوبل اقتصاد و نظریه او در باره نقش نهادها و سیستم‌های اقتصادی در تعاملات بین‌المللی، رابرت کوهن و تز پیچیدگی و تأثیرات سیاسی - اقتصادی معاملات بین‌المللی و جوان هویرلا با تمرکز بر روی نظام‌ها و قوانین تجارت بین‌المللی اشاره کرد. از نظریه پردازان متأخر نیز ژوزف استیگلیتز در کتاب همگرایی اقتصادی به تجزیه و تحلیل روابط اقتصادی بین‌المللی و نیاز به ادغام اقتصادی به عنوان راهبرد دیپلماتیک دولت پرداخته است. دانیل رودریک نویسنده کتاب استبداد کارشناسان، اقتصاددانان، دیکتاتورها و حقوق فراموش شده فقرا به معضلات دیپلماسی اقتصادی و نقش اقتصاددانان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌پردازد.

۲-۱. دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی اقتصادی موضوعات کلان اقتصادی را در بر گرفته و به دنبال تأمین اهداف و منافع توسعه‌ای کشور است و مسائلی از قبیل ثبات اقتصادی، امنیت غذایی، مبارزه با فقر، حفظ محیط زیست، بهداشت و سلامت جامعه، آموزش، اشتغال آفرینی، سرمایه‌گذاری، سیاست‌های صنعتی، قانون رقابت، توریسم و منطقه‌گرایی را شامل می‌شود. دیپلماسی اقتصادی به دنبال توسعه اقتصادی و اجتماعی است و تلاش می‌کند از راه ایجاد ثبات و بهبود وجهه کشور زمینه را برای ورود سرمایه و فعالیتهای اقتصادی فراهم سازد. کشورهایی که دیپلماسی اقتصادی اتخاذ می‌کنند سیاست خارجی خود را هزینه - فایده



محور می‌کنند و هر موضع سیاسی را با توجه به منافع آن اتخاذ می‌نمایند یا با توجه به هزینه‌های مربوطه از آن پرهیز می‌کنند در این کشورها بخش قابل توجهی از کادر دیپلماتیک کشور از فارغ التحصیلان رشته اقتصاد هستند و گسترش یا کاهش روابط با بقیه کشورها بر اساس توانمندی آنها در پاسخ به نیازهای اقتصادی یا جذب صادرات کشور صورت می‌گیرد.

۲-۲. استراتژی‌های توسعه

استراتژی‌های توسعه به مرور زمان و با تحول نظام بین الملل متحول می‌گردند و متناسب با میزان کارائیشان باعث اوج گیری یا افول دولت‌ها می‌شوند. زمانی که جامعه جهانی به قطب‌های قدرت تقسیم شده بود راهبرد توسعه بر مبنای تولید هر چه بیشتر در داخل و کم کردن واردات بود. اما در قرن بیست و یکم که وابستگی متقابل عنصر ناگزیر و ناگزیر جامعه جهانی شده است، تعریف وابستگی نیز تغییر کرده و موضوع هزینه-منفعت محور محاسبات وابستگی شده است. استراتژی‌های اولیه توسعه بر مبنای تأمین غذا، پوشاک، مسکن و حمل و نقل عمومی تعریف می‌شدند، اما به تدریج اشتغال، کاهش فقر، بهداشت و آموزش جای آنها را گرفتند و مسائلی مانند کنترل تورم، مبارزه با کسری بودجه، موازنه بازرگانی و نرخ بهره مساعد واجد اهمیت گردیدند. اجماع واشنگتن در دهه نود به دنبال تقویت بخش خصوصی برآمد و معتقد بود از طریق آزادسازی تجاری و مالی، اصلاح سیستم مالیاتی، خصوصی سازی و مقررات زدایی باید ایجاد اشتغال را کلاً به بخش خصوصی واگذار نمود. این نظریه در بسیاری از کشورها منجمله ایران مورد قبول قرار گرفت. در سال ۱۹۹۷ اما مشخص گردید که درآمد سرانه ۷۰ کشور در حال توسعه به دلیل تبعیت از این الگو نسبت به درآمد سرانه یک دهه پیش خودشان کاهش یافته است، در حالی که کشورهای دیگری مانند مالزی، سنگاپور، تایوان و کره که به جای این کار تلاش کردند سرمایه خارجی جذب کرده و در عین حال زمینه شکل گیری و رشد شرکتهای داخلی را فراهم آورند با افزایش چشمگیر درآمد سرانه مواجه شدند. لذا الگوی جدیدی از توسعه شکل گرفت که اساس آن جلب سرمایه خارجی، تسهیل سرمایه گذاری داخلی، ایجاد ارتباط بین شرکتهای کوچک و متوسط داخلی با سرمایه گذاران چند ملیتی خارجی، افزایش قابلیت رقابت شرکتهای ملی و افزایش حضور در بازارهای جهانی بود.



۲-۳. اهداف توسعه‌ای

اولین هدف توسعه‌ای کشورها تأمین غذای شهروندان و اتباع خود است و به همین دلیل بخش کشاورزی از اهمیت ویژه‌ای در مطالعات توسعه برخوردار می‌باشد. کشورهای دارای اقلیم مناسب خودکفایی کشاورزی را مد نظر قرار می‌دهند اما کشورهای که از منابع تولید مذکور به حد کفایت برخوردار نیستند سعی می‌کنند از راه تجارت محصولات کشاورزی امنیت غذایی کشور را تضمین کنند. بعد از انقلاب صنعتی توسعه صنعت نیز به یک هدف توسعه‌ای تبدیل شد. صنایع غذایی، پوشاک و لوازم مصرفی اولین بخشهای صنعتی بودند و پس از آن زنجیره صنایع سبک، و سنگین تکمیل گردید. در قرن بیست و یک کامپیوتر و موبایل، تولید سخت افزار و نرم افزار، هوش مصنوعی، شرکت‌های فراوری کننده اطلاعات بزرگ و صنایع هوا و فضا پیشرفته‌ترین صنایع را ارائه می‌کنند. گذشته از کالاها و محصولات، خدمات نیز می‌توانند نقش زیادی در رضایت مندی و رفاه شهروندان داشته باشند، لذا کشورهای زیادی توسعه بخش خدمات را جزو اهداف توسعه‌ای قرار می‌دهند و سعی می‌کنند چارچوب قانونی و ساختار لازم را برای توسعه آنها فراهم آورند. در رابطه با اهداف فوق سازمان ملل متحد برنامه ریزی تحت عنوان "اولویت‌های توسعه‌ای برای قرن ۲۱" صورت داد و با برگزاری ۱۲ کنفرانس جهانی بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ روندی جدید در روابط بین الملل پایه ریزی گردید. برگزاری اجلاس هزاره و اعلام اهداف هشت گانه هزاره کشورهای در حال توسعه را تشویق کرد تا دیپلماسی اقتصادی خود را برای دستیابی به اهداف مزبور تنظیم نمایند. ریشه کنی فقر و گرسنگی مطلق، آموزش همه گیر ابتدایی، ارتقاء برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، کاهش مرگ و میر کودکان، بهبود سلامت مادران، مبارزه با ایدز و سایر بیماریهای واگیردار، تضمین محیط زیست پایدار و مشارکت جهانی برای توسعه بین دولتها و جوامع مدنی اهداف توسعه اقتصادی کشورها شدند (Unmdgs, 2000). در سال ۲۰۱۵ اهداف هزاره جای خود را به اهداف توسعه پایدار دادند و برنامه‌های توسعه اقتصادی با اهداف توسعه اجتماعی تکمیل گردید. هفده هدف جدید جایگزین اهداف قبلی شدند تا به صورت عمیق‌تر و موثرتر اهداف قبلی آر در ابعاد جدید مورد پیگیری قرار گیرند و جهان را متحول سازند.



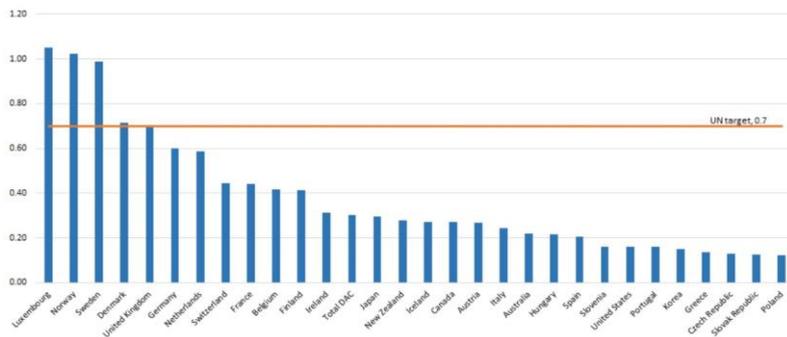
۴-۲. کمک‌های توسعه‌ای

سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی اولین نهاد فراملی بود که نسبت به تبیین مفهوم کمک‌های توسعه‌ای اقدام کرد. "کمک‌های رسمی توسعه‌ای" به کمک‌های حکومتی اطلاق می‌شود که هدف آن ارتقاء توسعه اقتصادی و رفاه کشورهای در حال توسعه است. وام‌ها و اعتبارات برای اهداف نظامی از این مقوله مستثنی هستند و کشورهای ناقض حقوق بشر یا با درجه فساد بالا بیرون از آن قرار می‌گیرند" (OECD, 2022). بر این اساس، جریان تأمین مالی دارای ماهیت اعطایی بوده و دست‌کم ۲۵ درصد از آن بلاعوض باشد. اعتبارات صادراتی و کمک‌های نظامی را نمی‌توان ذیل کمک‌های توسعه‌ای گنجانده علاوه بر آن، کمک‌های توسعه‌ای با نرخ بهره‌ای پایین‌تر از نرخ بازار اهدا می‌شوند و دوره بازپرداخت آن‌ها طولانی‌تر است. اعضای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و بیست اهداکننده دیگر که عضو این سازمان نیستند، توافق کرده‌اند که گزارشی شفاف را از کمک‌های خود به کشورهای در حال توسعه ارائه کنند (Brautigam, 2010: 39).

به منظور رسمیت بخشیدن به این روند، سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۲ "کنفرانس تأمین مالی توسعه" را در شهر مونته ری مکزیک برگزار نمود. این اجلاس که با حضور بیش از ۵۰ نفر از سران دولت‌ها تشکیل شد توافق نمود که کشورهای توسعه یافته ۰/۷ درصد از درآمد ناخالص داخلی خود را سالانه به صورت کمک رسمی توسعه‌ای به کشورهای در حال توسعه و بین ۰/۱۵ تا ۰/۲۰ درصد را به کشورهای کمتر توسعه یافته پردازند. این توافق که در سال‌های اول با موفقیت به اجرا درآمد پس از بحران مالی بین‌المللی ۲۰۰۸ با کاهش مواجه و سپس شیوع کرونا آن را باوقفه جدی مواجه ساخت، به نحوی که پس از گذشت بیست سال پنج کشور دانمارک، لوگزامبورگ، نروژ، سوئد و انگلیس توانسته‌اند تعهد خود را اجرا کنند و بقیه کشورها فقط در اجرای بخشی از آن موفق بوده‌اند. (Developmentfinance, 2022)



جدول میزان کمکهای کشورهای توسعه یافته به کشورهای در حال توسعه ۲۰۲۲-۲۰۲۰



منبع: OECD/DAC Data 2019

در شرایط فعلی موضوع اعطا یا دریافت کمکهای توسعه‌ای یکی از عناصر تشکیل دهنده دیپلماسی اقتصادی کشورهاست. بزرگ‌ترین اعطا کنندگان کمک آمریکا، اتحادیه اروپا و چین هستند، اما هم این سه کشور و هم سازمانهای بین‌المللی علی‌رغم تصمیمات دسته‌جمعی در مورد مشروط نکردن کمکها و عملکرد شفاف، شروطی را بر دریافت کنندگان تحمیل می‌کنند که در مورد چین در سالهای اخیر این مسئله مشهودتر بوده است.

۲-۵. جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

در کشورهای با سرمایه نامکفی، آزاد سازی مالی باعث جذب سرمایه خارجی، انتقال تکنولوژی و ظرفیت سازی در نهادها گشته و سبب تشویق پیش از پیش سرمایه گذاری داخلی شده است. در اوایل سالهای هشتاد بازارهای مالی به دلیل مقررات زدایی، بین‌المللی شدن و نوسازی دچار تغییراتی اساسی شدند بازارهای مالی آزاد و غیر متمرکز کشورهایی را که دچار کسری بودجه هستند در معرض ورود سرمایه قرار می‌دهند. این سرمایه‌ها به تعداد محدودی از کشورها متشکل از ۲۰ بازار نوظهور که نود درصد سرمایه‌ها را جذب خود می‌کردند منتقل می‌شدند. با وجود آزاد سازی مالی در اکثر کشورهای در حال توسعه، بیشتر کشورها بخصوص افریقایان سرمایه‌های خصوصی کمی را جذب کردند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیشتر جذب بخش‌های استخراجی یا خرید سهام شرکتهای خدمات دولتی شدند. (UNCTAD, 2005). بیش از ۶۵٪ سرمایه‌گذاری خارجی انجام شده در جهان توسط کشورهای توسعه یافته در کشورهای دیگر پیشرفته صورت گرفته چون زیر ساخت لازم برای تولید کارآ و اتصال به کانالهای توزیع جهانی در آن کشورها موجود بوده است. ۲۵٪ از سرمایه‌گذاریها در



بیشتر کشور در حال توسعه صورت پذیرفته و ۱۰٪ باقی مانده در بین حدود ۱۰۰ کشور دیگر جهان تقسیم شده است (WIR, 2021: 137) بحران‌های جدی اقتصادی و مالی باعث کند شدن یا توقف ورود سرمایه خارجی شده است و در جریان بحران مالی بین‌المللی سال ۲۰۰۸، بحران کرونا ۲۰۲۰ و بحران محدود مالی که پس از ورشکستگی اخیر بانک سیلیکون ولی در حال شکل‌گیری است به وضوح تجربه گردید. رقابت کشورهای نیازمند به سرمایه خارجی باعث مسابقه در آزادسازی تحرک سرمایه در مناطق مختلف شده است. وعده دو برابر کردن کمک‌های توسعه‌ای، پایان یافتن بیماری کرونا و بخشودن بخشی از بدهی‌های این کشورها گامی در جهت کمک به کشورهای در حال توسعه است و دیپلماسی اقتصادی کشورهای در حال توسعه را در این زمینه فعال ساخته است.

۶-۲. جذب توریسم

گردشگری عبارت از مسافرت به منظور تفریح و تجارت و فراهم‌سازی خدمات مرتبط با آن است و گردشگر شخصی است که به مکانی خارج از محل اقامت معمولی خود به میزان کمتر از یک سال متوالی به منظور تفریح، تجارت و سایر اهداف، به غیر از کسب درآمد از محل مورد بازدید مسافرت و اقامت می‌نماید از نیمه دوم قرن بیستم صنعت گردشگری بین‌المللی رو به رشد گذاشت. قبلاً جاذبه‌های تاریخی، طبیعی و فرهنگی کشورها عامل جذب جهانگردان خارجی می‌شد ولی به تدریج انواع جدیدی از توریسم مانند: جهانگردی مذهبی، اکو توریسم، جهانگردی طبیعت، توریسم فرهنگی، سفرهای ورزشی، تفریحات و سرگرمی باعث تبدیل این فعالیت به یک صنعت کثیرالوجه و دارای ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی گردید که از موثرترین راه‌های ورود ارز به کشور می‌باشد. جهانگردان سالانه نزدیک به چهار تریلیون دلار برای گردش، تفریح و سرگرمی خرج می‌کنند. در جریان بیماری کرونا صنعت توریسم جهان نزدیک به یک تریلیون دلار خسارت دید، ولی در سال ۲۰۲۲ بیش از ۹۰۰ میلیون توریست از جاذبه‌های جهانگردی دنیا بازدید کردند که دو برابر سال ۲۰۲۱ بود اما با این وجود به ۶۳٪ میزان قبل از کرونا رسید... (UNWTO, 2023)

در قرن بیست و یکم دو تحول عمده در توریسم دیپلماسی اقتصادی کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. تحول اول به دلیل پیشرفتهای تکنولوژیک ایجاد شد که با گسترش اینترنت، فروش برخط بلیط و رزرو برخط هتل باعث ارزان شدن توریسم و افزایش تعداد جهانگردان شد. تحول دوم مفهومی بود و ترکیب جهانگردان از افراد مسن به افراد جوان و از جویندگان مکانهای تاریخی-فرهنگی به جویندگان شهرهای بزرگ، دریا، آفتاب، غذای خوب، اسکی و فعالیت در طبیعت تغییر نمود. طبق



برآورد سازمان جهانی جهانگردی به ازای هر توریست خارجی روزانه صد دلار درآمد برای کشور پذیرنده ایجاد می‌شود. بیشترین میزان درآمد توریستی به آمریکا، اروپا و شرق آسیا تعلق دارد در حالی که بیشترین میزان بازدید از خاورمیانه صورت گرفته است. بنابراین کشورهای مختلف جهان در صد جذب جهانگردان بیشتری هستند تا بتوانند منبعی مطمئن و دائمی برای ورود ارز به کشور خود از راه توریسم ایجاد نمایند. در سال ۲۰۱۳ ایرانیان مبلغی نزدیک به ۱۸ میلیارد دلار صرف جهانگردی و سفر به کشورهای خارجی کردند در حالی که درآمد ایران از جهانگردان خارجی به زحمت به سه میلیارد دلار رسید و درآمدی سالانه معادل ۱۷٪ هزینه‌هایش از توریسم داشته است.

۲-۷. قراردادهای اقتصادی

دیپلماسی اقتصادی فعال در گرو تعامل با دیگر بازیگران بین‌المللی است لذا یکی از کارهایی که کشورها انجام می‌دهند عقد قراردادهای اقتصادی با بقیه دولتهاست. این قراردادها انواع مختلف دارد اما مهم‌ترین آنها را می‌توان در چهار گروه طبقه‌بندی کرد: ۱- تشویق و حمایت متقابل سرمایه‌گذاری خارجی، ۲- شناسایی متقابل استانداردها و موافقت‌نامه‌ها، ۳- جلوگیری از مالیات مضاعف و ۴- قراردادهای تجارت ترجیحی، تجارت آزاد، اتحادیه گمرکی، بازار مشترک، اتحادیه اقتصادی، اتحادیه سیاسی ۷

۲-۸. عضویت در سازمانهای بین‌المللی

دیپلماسی اقتصادی فقط شامل سیاستها و برنامه‌های مربوط به روابط دوجانبه نیست و فعالیت در سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای را نیز شامل می‌شود. نحوه مشارکت کشورها در سازمانهای مربوطه ارتباط مستقیمی با میزان بهره‌وری آنها دارد. کشورهایی که مشارکت مؤثر در روند تصمیم‌گیری سازمانهای بین‌المللی دارند می‌توانند تصویر خود را در جامعه بین‌الملل بهبود بخشیده، به عنوان بک طرف مورد مذاکره قابل اعتماد شناخته شوند و اهداف توسعه‌ای خود را در این سازمانها بجویند. چین، هند، برزیل و آفریقای جنوبی مثالهایی در این زمینه هستند.

۳. دیپلماسی اقتصادی چین

چین همیشه از موضوعات اقتصادی در روابط سیاسی خود با دیگر کشورهای جهان بهره برده و دیپلماسی اقتصادی یکی از ابزارهای نفوذ در بازارها، تأمین نیازها و تبدیل شدن به یک ابرقدرت اقتصادی بوده و سیاست خارجی چین در دوره چهل ساله اصلاحات با هدف توسعه اقتصادی شکل



گرفت. شاید بتوان چهار مرحله در تحول دیپلماسی اقتصادی چین مشخص کرد: مرحله اول در دو دهه ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم بود که تعامل با غرب از راه بازکردن اقتصاد آغاز شد و ارتباطاتی با نظام اقتصاد بین الملل برقرار گردید. مرحله دوم در دهه ۹۰ با پس گرفتن هنگ کنگ و ماکائو از انگلیس و پرتغال قدرت سیاسی اقتصادی کشور را افزایش بخشید و روابط با ژاپن و اتحادیه اروپا تحکیم شد تا اثرات تحریم غرب بعد از کشتار میدان تینانمن تحلیل رود. مرحله سوم در ابتدای قرن بیست و یکم با عضویت چین در سازمان جهان تجارت رخ داد که باعث شد چین بزرگترین صادرکننده و دومین اقتصاد جهان گردد و فعالیت خود را در نهادهای بین المللی اقتصادی تحکیم کند. چهارمین مرحله بعد از بحران مالی بین المللی اتفاق افتاد که چین با خرید سه تریلیون دلار اوراق قرضه آمریکا آن کشور را از ورشکستگی مالی رها کرد (Li & Sun, 2014: 24) و عملاً وارد فاز رقابت برای رهبری اقتصاد جهان شد، دیپلماسی اقتصادی فعالی را با پروژه یک کمربند- یک راه آغاز نمود و مبانی و اصول جدیدی برای خود تدوین نمود. مقادیر قابل توجهی کمک به شکل وام، اعتبار و سرمایه گذاری در جنوب شرق آسیا، آسیای مرکزی، آفریقا و آمریکای لاتین ارائه کرد و حتی در دوران کرونا دیپلماسی اقتصادی فعال خود را دنبال نمود به نحوی که مباحثات زیادی در باره نفوذ و هژمونی چینی در غرب به راه افتاد انقلاب تجاری چین پس از ورود به سازمان جهانی تجارت و بحران مالی بین المللی ۲۰۰۸ رخ داد و اعتماد و نفوذ چین را در زمینه رهبری اقتصادی افزایش و دیپلماسی اقتصادی آن کشور را فعالتر و اثرگذارتر نمود. ابتکار یک کمربند یک راه رانشگر اصلی دیپلماسی اقتصادی چین می باشد و گفتمان منطقه ای چین را از امنیتی به اقتصادی تغییر داده و نظم منطقه ای باز و فراگیری را شکل بخشیده که مانع از ظهور یک اتحاد طرفدار آمریکا می گردد.

۳-۱. راهبرد دیپلماسی اقتصادی چین

در اوایل قرن بیستم چین در تلاش بود تا با ارائه مشوقهای اقتصادی به همسایگان خود به امتیازات سیاسی از سوی آنها دست یابد. کشورهایی مانند کره جنوبی، تایلند، اندونزی، ویتنام و قزاقستان به عنوان کشورهای هدف برگزیده شدند چون موضع بیطرف تری در امور بین الملل داشتند و قابلیت همکاری افزونتری از خود نشان می دادند. سپس جستجو برای تکیه گاههایی در نظام بین الملل آغاز گردید که به دلیل ارزش سیاسی یا اقتصادیشان، وابستگی به آمریکا و امتیازات مثبت برای پروژه کمربند- راه انتخاب می شدند. روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ نظامی، عرضه کننده انرژی و



تأثیرگذار در امنیت آسیای مرکزی برای تعمیق روابط اقتصادی انتخاب گردید. اندونزی و کره جنوبی کاندیداهای بعدی بودند که از گسترش روابط با چین همزمان با آمریکا استقبال کردند چون مشکل خاصی با آن کشور نداشتند. یکی به عنوان بزرگترین عضو آسه آن و دیگری به عنوان شریک اقتصادی آمریکا شرکای راهبردی ارزشمندی به حساب می‌آمدند. چین با این کار مانع از نزدیکی بیشتر دو اقتصاد بزرگ منطقه به واشنگتن می‌شد. بالاخره نوبت به حمایت از متحدین سنتی مانند لائوس، کامبوج، پاکستان و سری لانکا می‌رسید که با ارائه مشوقها و حمایت‌های اقتصادی و سیاسی آنها را ترغیب به تقویت و تداوم همکاری‌ها می‌نمود.

۲-۳. اهداف توسعه‌ای پس از آغاز دیپلماسی پینگ پنگ با آمریکا و تنش زدایی، پکن هدفهایی مانند دسترسی به بازار آمریکا، جذب سرمایه و تکنولوژی آمریکایی، مشارکت با شرکتهای بزرگ غربی به منظور اتصال به شبکه‌های جهانی تولید و توزیع دنبال نمود و واژه "چین: کارخانه جهان" به دلیل تولید انبوه و توانایی شرکتهای و مؤسسات آن کشور در رقابت با غرب و ربودن گوی سبقت از آنها پذیرفته شد. اهداف استراتژیک چین در قرن بیست و یکم را می‌توان تثبیت روابط با کشورهای همسایه؛ پاسخ به تلاشهای آمریکا در زمینه برقراری موازنه در آسیا؛ ارتقاء روابط با کشورهای اوراسیا؛ تعمیق روابط با قدرتهای نوظهور مانند روسیه، هند و اندونزی؛ دفاع از منافع راهبردی در زمین و دریای جنوب چین دانست.

۳-۳. جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی دیپلماسی اقتصادی چین در دوره چهل ساله اصلاحات آن کشور سبب ثبات سرمایه گذاران شده است. آمریکا بزرگترین سرمایه گذار در چین بوده و بیشترین میزان سرمایه چینی را هم دریافت کرده، هر چند این ترکیب در حال تغییر بوده و ورود سرمایه از آمریکا و اروپا اکنون با سرمایه‌هایی از ژاپن، کره جنوبی، آلمان، کشورهای آسه آن مخصوصاً سنگاپور، جزایر ویرجین و جزایر کایمن رقابت می‌کنند. حجم سرمایه گذاری خارجی در فاصله سالهای کروناوی ۲۰۲۰-۲۲ معادل ۱۶۰ میلیارد دلار بود که بیانگر اولویت و پویایی سازوکار جذب سرمایه خارجی در دیپلماسی اقتصادی آن کشور است، هر چند میزان این سرمایه گذاریها در نیمه دوم ۲۰۲۲ به پائین ترین سطح ۱۸ سال گذشته رسید. برخی نمونه‌های این موارد ساخت کارخانه غول آسای تسلا در شانگهای به ارزش ۷/۵ میلیارد دلار و پارک نوآوری ۱۵۰ میلیون دلاری استاریاکس در کونشان می‌باشند. در همین بازه سرمایه گذاری چین در کشورهای خارجی به ۸۵ میلیارد بالغ گردید.

(Nikkeiasia.2022)



۳-۴. جذب توریسم

در سال ۲۰۲۱ که دومین سال کرونا بود ۳۲ میلیون جهانگرد خارجی از چین بازدید کردند و درآمدی معادل ۱۱/۵ میلیارد دلار برای آن کشور ایجاد کردند، در حالی که در همان سال جهانگردان چینی ۱۰۵ میلیارد دلار در کشورهای دیگر هزینه نمودند. درآمد توریستی چین ۴/۶ درصد از تولید ناخالص داخلی آن کشور را تشکیل می‌دهد. نزدیک به دو سوم جهانگردان بازدیدکننده از چین از اتباع هنگ کنگ، ماکائو و تایوان هستند و بقیه از کشورهای شرق آسیا و آمریکا می‌باشند. (Statista, 2023)

۳-۵. بازیگران دیپلماسی اقتصادی چین

تعامل بین دولت و بازار عنصر جذابی در دیپلماسی اقتصادی چین به حساب می‌آید. میزان درگیری نهادهایی مانند کمیسیون ملی توسعه و اصلاحات، وزارت بازرگانی، وزارت تجارت خارجی و همکاری اقتصادی و وزارت حمل و نقل بیش از سایر نهادها در دیپلماسی اقتصادی جلب نظر می‌کند. این امر البته چندان مورد پسند وزارت امور خارجه و دستگاه سیاست خارجی نیست چون معتقدند ملاحظات سیاسی باید بیشتر در دیپلماسی اقتصادی مد نظر قرار گیرد. شرکت‌ها و مؤسسات دولتی نقش کلیدی در توسعه اقتصادی و دیپلماسی اقتصادی کشور داشته و منبع اصلی سرمایه‌گذاری، اشتغال و رفاه بوده‌اند. شرکت‌های دولتی و خصوصی در زمینه سیاست‌گذاری فعال هستند و نظرات خود را در باره راهبردهای سرمایه‌گذاری، یارانه‌های صادراتی، کمک خارجی و غیره به وزارتخانه‌ها و سازمانهای مسئول دیگر ارائه می‌کنند. تلفیق شرکت‌های دولتی و خصوصی ابزار قدرتمندی در اختیار دیپلماسی اقتصادی چین قرار داده است تا به نیاز مشتریان خود در کشورهای دیگر پاسخ داده و سهم خود را در اقتصاد جهان ارتقاء بخشد. نقش وزارتخانه‌های اقتصادی، بانک‌های سرمایه‌گذاری، صندوق‌های مالی و نهادهای بخش خصوصی مانند اتاقهای بازرگانی، اتحادیه‌ها، اصناف و شرکتها در تدوین و اجرای دیپلماسی اقتصادی در قرن بیست و یکم مؤثر بوده است. اعطای وام، سرمایه‌گذاری، خرید مواد اولیه و محصولات معدنی توسط چین در کشورهای در حال توسعه تا کنون دیپلماسی اقتصادی موفق‌تری در چین به اجرا گذاشته است، اما دغدغه‌ها و واکنشهایی نیز ایجاد کرده است. "تله بدهی" و کار بیشتر با دولت‌ها بدون توجه به جامعه مدنی چالشهایی را برای چین ایجاد کرده و در برخی ممالک مانند ویتنام چین را در رقابت با آمریکا قرار می‌دهد. گذشته از روشهای انگیزشی و



تشویقی، چین بعضاً در دیپلماسی اقتصادی خود دست به تحریم دیگر دولتها زده است. مثلاً لغو قرارداد ایرباس به خاطر دیدار رهبران فرانسه با دلایی لاما رهبر تبت، تحریم جزئی آمریکا به خاطر فروش سلاح به تایوان در ۲۰۱۰، ممنوعیت صادرات خاک به آمریکا و ژاپن بعد از بحران بر سر جزایر سنکاکو و بالاخره جنگ تجاری با آمریکا در سالهای ۲۰-۲۰۱۸ بعد از افزایش تعرفه‌ها توسط ترامپ نشان می‌دهند چین برای مقابله با رفتار تحریک آمیز برخی کشورها یا عمل متقابل بخشها یا کالاهای مشخصی از آنان را هدف قرار می‌دهد تا مجبور به تغییر رویه شوند. (Baiyi, 2008, 11-19)

۳-۶. کمک‌های توسعه‌ای چین

میزان کمک‌های چین به مناطق مختلف جهان متفاوت بوده و شیب تغییر آن در هر منطقه متناسب با اهداف سیاست خارجی آن کشور تغییر کرده است، اما ارزش کلی آن در بیست سال اول قرن جاری به ۱۵ میلیارد دلار رسید. در فاصله سال‌های ۲۰-۲۰۰۰، کشورهای آفریقایی بیشترین حجم از کمک‌های توسعه‌ای چین را عمدتاً در دو بخش زیرساخت‌ها و انرژی جذب کرده‌اند. آنگولا، اتیوپی، سودان جنوبی و نیجریه دریافت‌کننده بیشترین کمک‌ها از چین بوده‌اند و فاصله آنگولا با دیگر کشورهای منطقه چشم‌گیر است.

پس از آفریقا، آمریکای لاتین رتبه دوم را به خود اختصاص داده‌است. بیشترین میزان کمک‌ها جذب زیرساخت‌ها و انرژی؛ و ونزوئلا و اکوادور با اختلاف زیاد بیشترین کمک‌ها را از چین دریافت کرده‌اند. کمک‌های چین به آمریکای لاتین در بازه موردبررسی سالانه به میزان ۴۸۰ میلیون دلار افزایش پیدا کرده است. کشورهای آسیای جنوب‌شرقی در رتبه سوم جذب کمک چین قرار گرفته‌اند و مانند بقیه مناطق. بیشترین حجم کمک در زیرساخت و انرژی بوده و کامبوج و اندونزی بیشترین کمک‌ها را دریافت کرده‌اند. اوج کمک‌های چین به منطقه در سال ۲۰۱۳ بوده که به چهار میلیارد دلار و در سال ۲۰۲۰ نیز به ۳/۶ میلیارد دلار بالغ شده است. شانزده کشور خاورمیانه در رده آخر کمک‌های توسعه‌ای چین قرار دارند. بخشهای انرژی و زیرساخت بیشترین کمک را جذب و پاکستان بیشترین کمک‌ها را دریافت کرد. ۲۰۱۳ سالی است که میزان کمک‌های چین با ۶/۲ میلیارد دلار به اوج خود رسید و سال ۲۰۲۰ نیز کمک‌های مزبور به ۴/۶ میلیارد بالغ شد و سالانه به طور متوسط ۲۳۴ میلیون دلار افزایش یافته است (Aiddata, 2021). استراتژی کلان چین در برابر جهان در حال توسعه دسترسی به منابع انرژی ارزان و منابع طبیعی برای استخراج، انتقال مواد اولیه مورد نیاز صنایع به داخل کشور و دسترسی به بازار کشورهای در حال توسعه برای صدور محصولات و فرآورده‌های چینی به آن کشورهاست. آنچه



در این زمینه برای پکن مهم است ثبات و قابلیت برنامه ریزی بلند مدت اقتصادی است و مقولاتی مانند حقوق بشر، آزادی یا حکمرانی مطلوب در کشور مورد نظر جزو اولویتها قرار نمی‌گیرند. چین در اهدای کمک‌ها به اصل احترام به حاکمیت دولت دریافت‌کننده پای‌بند و به جای کمک‌های توسعه‌ای از لفظ مشارکت راهبردی استفاده می‌کند... (Lum Et Al. 2009: 37). حجم کمک‌های توسعه‌ای چین به صورت بلاعوض در سال ۲۰۱۹ به ۵/۹ میلیارد دلار رسید که معادل ۰/۴۴ درصد درآمد ملی ناخالص آن کشور بود.

۳-۷. قراردادهای اقتصادی و تجاری چین

چین شریک تجاری اول ۱۲۰ کشور در جهان می‌باشد و به همین جهت شبکه گسترده‌ای از قراردادهای اقتصادی با دیگر کشورها دارد و موقعیت استراتژیکی برای خود ایجاد کرده است. از این قراردادها می‌توان به ۱۰۷ موافقت‌نامه سرمایه‌گذاری مشترک، ۱۱۰ موافقت‌نامه اجتناب از پرداخت مالیات مضاعف، ۲۳ قرارداد تجارت ترجیحی و آزاد، و ایجاد بیست منطقه تجارت آزاد در استانهای ساحلی خودش به منظور تشویق حضور شرکتهای خارجی در اقتصاد آن کشور اشاره کرد. قراردادهای تجارت آزاد چین عمدتاً با ده کشور عضو آسه آن، ژاپن، کره، استرالیا، نیوزلند، سوئیس، پاکستان و برخی کشورهای آمریکای لاتین است. در حال حاضر ده قرارداد جدید نیز با کشورهای عرب شورای همکاری خلیج فارس، اسرائیل و فلسطین در حال مذاکره می‌باشد. ضمناً دو موافقت‌نامه جامع مشارکت اقتصادی نیز با هنگ کنگ و ماکائو به دلیل خودمختاری اقتصادی آنها امضا کرده است. (Shira, 2021: 5-8) عضویت و فعالیت در سازمانهای اقتصادی بین‌المللی چین در سازمان ملل متحد، آژانس‌های تخصصی آن، مؤسسات برتون وودز، سازمان جهانی تجارت، اتاق بازرگانی بین‌المللی و سایر سازمانهای بین‌المللی حضور فعالی دارد. بیست درصد بودجه سازمانهای بین‌المللی توسط چین تأمین می‌شود و ریاست چهار آژانس تخصصی سازمان ملل در اختیار چینی‌هاست. طی سالهای اخیر پکن گام بلندی در زمینه دیپلماسی اقتصادی چندجانبه برداشت و با تشکیل "مشارکت اقتصادی فراگیر منطقه‌ای" که یک سازمان فرامنطقه‌ای با حضور اعضای دهگانه آسه آن، ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و زلاندنو می‌باشد زمینه همگرایی گسترده تجاری را در بین پانزده کشور فراهم ساخت. این سازمان که از ابتدای ۲۰۲۳ فعال شده نقش مهمی در انحراف تجاری اعضا از شرکای بازرگانی قبلی و در خلق تجارت بین ۱۵ کشور عضو خواهد داشت. برای حمایت مالی از دو پروژه کمربند-راه و مشارکت



اقتصادی فراگیر چین بانک سرمایه گذاری زیربنایی آسیایی و صندوق راه ابریشم را پایه گذاری کرد تا بتواند دیپلماسی اقتصادی خود را با منابع مالی و همگرایی اقتصادی منطقه‌ای تکمیل کند. بانک سرمایه گذاری زیربنایی چارچوب جندجانبه ای است که کشورهای زیادی از چهار قاره جهان در آن عضویت دارند در حالی که صندوق راه ابریشم به حمایت مالی از پروژه‌های یک کمربند-یک راه اختصاص دارد و سرمایه‌اش انحصاراً چینی است.

۴. دیپلماسی اقتصادی ژاپن توسعه اقتصادی

ژاپن پس از شکست در جنگ جهانی و اشغال هفت ساله آن کشور آغاز گردید. گسترش روابط با غرب به خصوص آمریکا در دستور کار توکیو قرار گرفت و در طول هفتاد سال به تناسب شرایط زمانی هر دوره اولویتهای توسعه‌ای تعیین و به اجرا درآمده است. سطح تولید ژاپن در سال ۱۹۵۵ به سطح قبل از جنگ رسید و طی دهه شصت تولید ناخالص داخلی دو برابر شد. رشد سریع اقتصادی ژاپن در طول تاریخ اقتصادی جهان غیرقابل پیش بینی و به عنوان معجزه اقتصادی ژاپن شناخته شد، چون توانست سطح معیشت مردم عادی را افزایش دهد. حتی امروزه هم سطح نابرابری در ژاپن خیلی پایین و بحرانهای اجتماعی در این کشور محدود است. ژاپن در مسیر رشد و توسعه اقتصادی خود از تمرکز بر صنایع سبک به صنایع سنگین و صنایع با فناوری بالا حرکت کرده است. سیاست خارجی ژاپن پس از رفع اشغال عمدتاً بر اهداف و ابزار اقتصادی استوار بوده و ضمن رعایت ملاحظات سیاسی و امنیتی تکیه خود را بر امنیت اقتصادی گذاشته و دیپلماسی اقتصادی پر رنگ‌ترین عنصر سیاست خارجی آن کشور به حساب آمده است.

۴-۱. راهبرد دیپلماسی اقتصادی ژاپن

نیاز صنایع ژاپن به تولید انبوه کالاهای مختلف ایجاب می‌کرد سرمایه گذاری لازم برای تولید محصولات مورد نظر به موقع انجام شود و واردات مواد اولیه مورد نیاز بدون مشکل صورت پذیرد. بنابراین دیپلماسی اقتصادی ژاپن حول محورهای جذب سرمایه گذاری مستقیم خارجی، امنیت غذایی، تأمین منابع اولیه و حامل های انرژی، تداوم ارتقاء تکنولوژیک و افزایش سهم از تجارت بین الملل استوار شده است.

۴-۲. بازیگران دیپلماسی اقتصادی ژاپن مهم‌ترین نهاد دیپلماسی اقتصادی وزارت اقتصاد، تجارت و صنعت است که سیاستهای اقتصادی، صنعتی و تجاری آن کشور را تدوین می‌نماید، اما وزارت



خانه‌های دیگری مانند امور خارجه؛ محیط زیست؛ زمین، زیر ساخت و حمل و نقل؛ کشاورزی، جنگل و ماهیگیری؛ بهداشت، کار و رفاه؛ دارایی؛ و شورا‌هایی مانند سیاست اقتصادی و مالیاتی؛ علوم، تکنولوژی و نوآوری هم متناسب با زمینه فعالیت بر آن تأثیر می‌گذارند. در این میان باید به نقش سازمان تجارت خارجی ژاپن (جترو)، آژانس همکاری‌های بین المللی ژاپن (جایکا) و اتاق بازرگانی و صنعت ژاپن نیز اشاره کرد که به عنوان بازوهای اجرایی تلاش در جذب سرمایه گذاری خارجی، افزایش صادرات و کمک به شرکت‌های کوچک و متوسط برای حضور در بازارهای بین المللی را به عهده دارند.

۴-۵. امنیت غذایی

ژاپن چهارمین اقتصاد برتر جهان است و دارای منابع فنی، مالی و تکنولوژیک می‌باشد ولی علیرغم این موضوع فقط ۴۰٪ غذای مورد نیاز در داخل خاک آن کشور تولید می‌شود که این امر وابستگی غذایی و گرسنگی برای آن کشور ایجاد کرده و امنیت غذایی را کاهش داده است. گرسنگی و سوء تغذیه ژاپن معلول علل زیر است: ۱- دسترسی به غذا برای همه جمعیت راحت نیست. در نیویورک ۱۰۰۰ محل توزیع غذای رایگان وجود دارد، اما این تعداد در کل ژاپن از ۵۰ مکان تجاوز نمی‌کند. ۲- ائتلاف غذا در ژاپن بالا و دورریز مواد غذایی زیاد است. در سال ۲۰۰۰ برنامه داوطلبانه‌ای به نام "دومین محصول ژاپن" با هدف تأسیس شبکه ایمنی غذایی به وجود آمد. داوطلبان به رستورانها، کافی شاپ ها و مغازه‌ها می‌رفتند تا مواد غذایی زیادی یا تاریخ مصرف گذشته را جمع آوری کرده و توسط انبارهای مواد غذایی به مردم نیازمند برسانند. ۳- در تحقیقی در ۲۰۱۰ مشخص شد از بین افراد زیر ۲۹ سال ۷٪ "اغلب" یا "بعضی اوقات" غذای کافی برای خوردن نداشتند. لذا از سال ۲۰۱۸ شرکت‌های غذایی اجازه یافتند محصولات غذایی تاریخ مصرف گذشته ولی قابل خوردن را به قیمتهای پائین در اختیار اقشار محروم قرار دهند. در سال ۲۰۲۲ دولت ژاپن "چارچوب سیاستهای تقویت امنیت غذایی" را اعلام کرد که هدفش کاهش وابستگی آن کشور به واردات و افزایش تولید داخلی گندم، سویا، دانه‌های روغنی، یونجه و کود بود.

ژاپن یکی از بزرگترین صیدکنندگان و مصرف کنندگان آبزیان می‌باشد و لذا مصرف محصولاتی مانند تن، وال، ماهی و مارماهی در آن کشور بسیار رایج است. به منظور قانونمند کردن کمیت و کیفیت صید با نهادهای بین المللی مانند سازمانهای شیلات منطقه‌ای، اتحادیه بین المللی حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی، و کنوانسیون تجارت بین المللی محصولات دریایی در معرض انقراض همکاری گسترده‌ای



دارد. دولت ژاپن با ارائه گزارش وضعیت عدم امنیت غذایی در جهان همکاری خود را با صندوق بین المللی توسعه کشاورزی (ایفاد) و برنامه جهانی غذا توسعه بخشید تا هدف کاهش ۲۰۰ میلیون نفر از لشگر گرسنگان در سال ۲۰۱۵ تحقق یابد. (Borgenproject, 2022)

۴-۶. امنیت انرژی

ژاپن کشوری است که بخش مهمی از نیازهای انرژی فسیلی خود را وارد می‌نماید و یکی از کم امنیت‌ترین کشورها در زمینه انرژی به حساب می‌آید. حفظ و گسترش تعامل با کشورهای صادرکننده نفت و گاز برای حائز اهمیت زیادی می‌باشد و به منظور تأمین امنیت انرژی سیاست خارجی خود را در جهت توسعه روابط با کشورهای مذکور برنامه ریزی کرده است. گسترش روابط با کشورهای تولید و صادرکننده نفت از سیاستهای دولت ژاپن برای امنیت انرژی است. این امر هم شامل کشورهای اصلی اوپک و هم صادرکنندگان غیر اوپک مانند آمریکا و کانادا برای نفت شیل و روسیه برای نفت و گاز می‌شود. طی چند دهه ژاپن سعی کرد منابع عرضه نفت خود را متنوع ساخته و از صادرکنندگان خاورمیانه به کشورهای دیگر رو آورد. در سال ۲۰۲۱ روسیه به سومین تأمین کننده زغال سنگ و پنجمین صادر کننده نفت ژاپن تبدیل شد اما یک سال بعد به دلیل تجاوز روسیه به اوکراین مجبور شد کل واردات انرژی از آن کشور را ممنوع و تحریم کرده و مجدداً به صادرکنندگان خاورمیانه و شمال آفریقا روی آورد. از سوی دیگر نزدیک شدن روسیه به رقیب منطقه‌ای ژاپن یعنی چین چالش ژئوپلیتیک جدیدی برای آن کشور خلق کرده و توکیو را تشویق به حضور فعال در ابتکار "اقیانوس‌های باز و آزاد هند و آرام" نمود تا در کنار آمریکا، هند و استرالیا بتواند موضع واحدی اتخاذ نمایند. سیاست "دیپلماسی جامع منابع" ژاپن در کنار ابتکارات چندجانبه‌ای مانند کریدور رشد آسیا-آفریقا؛ تقویت توسعه و رشد از راه انرژی؛ و مشارکت راهبردی آمریکا-ژاپن برای انرژی تلاشی در جهت ارائه راههای جایگزین دسترسی به انرژی در رقابت با چین و روسیه می‌باشد. (MOFA, 2022).

البته حادثه نیروگاه اتمی فوکوشیما در سال ۲۰۱۱ صدمه پذیری امنیت انرژی ژاپن را آشکار ساخت و به عنوان یک نقطه عطف در سیاست انرژی باعث طرح راهبردی انرژی در سال ۲۰۱۴ شد. آزادسازی کامل بازار خرده فروشی برق، تهیه سند "ابتکار کیتاکیوشو در باره امنیت انرژی برای رشد جهانی" و سرمایه گذاری در بخشهای بالادستی برای تولید انرژی کیفی از جمله اقداماتی است که ژاپن برای دسترسی به اهداف انرژی خود در دیپلماسی اقتصادی به کار گرفته است. به منظور رصد و جمع آوری اطلاعات در زمینه انرژی، ۵۵ دستیار ویژه منابع طبیعی در ۵۰ سفارت آن کشور مستقر شدند تا بتوانند



اطلاعات موثق از بازار انرژی جهان را گردآوری و با عرضه کنندگان مربوطه در تماس باشند (MOFA, 2017).

۴-۷. سرمایه گذاری مستقیم خارجی

در سال ۲۰۱۳ "استراتژی احیای ژاپن" تدوین و طبق آن مقرر گردید سرمایه گذاری شرکت‌های خارجی مقیم ژاپن تا سال ۲۰۲۰ دو برابر شده و به ۳۰۰ میلیارد دلار برسد. شورای ارتقاء سرمایه گذاری خارجی با تنظیم "راهبرد رشد" کارشناسایی فرصت‌های سرمایه گذاری و شرکت‌های چند ملیتی، جمع آوری نظرات مدیران خارجی، اصلاحات قانونی و نهادی با هدف تسهیل محیط سرمایه گذاری را عهده دار شد. در سال ۲۰۱۶ شورا تصمیم گرفت مدیران شرکت‌های خارجی و مشاوران مربوطه با وزیر ژاپنی حداقل سالی یک ملاقات داشته باشند. بسته تبلیغاتی برای این منظور طراحی و ۱۲۶ سفارت ژاپن در خارج موظف به تأسیس نقطه تماس سرمایه گذاری و همکاری با سازمان تجارت خارجی (جترو) شدند. ابتکارات دیگری مانند پخش کردن سرمایه گذاری‌های خارجی در نقاط مختلف ژاپن، ارائه خدمات اینترنتی ۵ جی به شرکت‌های چند ملیتی، ایجاد شهرهای دیجیتال، سمینارهای سرمایه گذاری در ژاپن، جمع آوری اطلاعات در مورد بازارها و نهادهای سرمایه گذاری سایر کشورها و بهبود مقررات سرمایه گذاری خارجی همواره در جریان بوده است. در سال ۲۰۲۲ "سیاست اصلی در باره مدیریت اقتصاد و مالیاتی و اصلاحات" تدوین شد تا شرکت‌های خارجی بیشتری تشویق شوند در مشارکت با شرکت‌های کوچک و متوسط ژاپنی دست به فعالیت بزنند. نتیجه سیاست‌های ذکر شده جذب نزدیک به ۲۵۷ میلیارد دلار سرمایه تا سال ۲۰۲۱ و تبدیل شدن به چهارمین مقصد جذاب سرمایه گذاری‌های خارجی بود. ژاپن همچنین خود در بازارهای جذاب و باثبات خارجی سرمایه گذاری می‌نماید و مؤسسات آن کشور در برهه مشابه به مقدار ۱۱۵ میلیارد دلار در خارج سرمایه گذاری نمودند (WIR, 2022). آمریکا، سنگاپور، چین و اتحادیه اروپا بزرگترین سرمایه گذاران خارجی در ژاپن بوده‌اند در حالی که آمریکا، چین، انگلیس، هلند و تایلند مهم‌ترین مقاصد سرمایه‌های ژاپنی را تشکیل داده‌اند

۴-۸. کمک‌های رسمی توسعه‌ای

کمک‌های توسعه‌ای ژاپن به کشورهای در حال توسعه از سال ۱۹۵۴ پس از پیوستن به طرح کلمبو آغاز شد اما پس از اجلاس مونته ری مکزیک در مورد تأمین مالی توسعه با جدیت بیشتری دنبال گردید. در



سال ۲۰۲۲ ژاپن با ۱۷.۵ میلیارد دلار کمک مقام سوم جهان را به خود اختصاص داد، هر چند که رقم مزبور معادل ۰/۴ درصد تولید ناخالص داخلی آن کشور بود و تا تعهد رسمی بین المللی فاصله دارد.. در بین کشورهای دریافت کننده کمکهای ژاپنی کشورهای جنوب شرق آسیا مکان ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهند و سپس کشورهای اقیانوس هند و آرام، آسیای مرکزی و آفریقا قرار دارند.

۴-۹. جهانگردی

ژاپن دارای ۲۱ سایت میراث جهانی است و جذب جهانگردان خارجی یکی از منابع مهم دیپلماسی اقتصادی و دیپلماسی عمومی آن کشور به حساب می‌آید. در سال ۲۰۱۹ بعد از هفت سال رشد مستمر ۳۲ میلیون نفر از ژاپن بازدید کردند و درآمدی معادل ۴۶ میلیارد دلار بران آن کشور ایجاد نمود ولی به دلیل شیوع کرونا و وضع محدودیتهای شدید سال ۲۰۲۲ این رقم نزدیک به ۳/۸ میلیون توریست خارجی تقلیل یافت. اکثر بازدید کنندگان از کشورهای جنوب شرق آسیا بودند. از نظر سهم توریسم در تولید ناخالص داخلی ژاپن پس از آمریکا و چین در مکان سوم جهان دارد. (Statista, 2023)

۴-۱۰. قراردادهای اقتصادی و تجاری

توافقات تجاری ژاپن با دیگر کشورها به سه صورت موافقت نامه مشارکت اقتصادی، موافقت نامه جامع مشارکت اقتصادی و قراردادهای تجارت آزاد صورت می‌گیرد. در حال حاضر ژاپن چهار موافقت نامه جامع مشارکت اقتصادی با آسه آن، انگلیس، مشارکت فرآتلاتیکی و مشارکت جامع اقتصادی منطقه‌ای دارد؛ ۱۵ موافقت نامه مشارکت اقتصادی با سنگاپور، تایلند، اندونزی، برونئی، فیلیپین، مالزی، ویتنام، استرالیا، هند، پرو، مکزیک، شیلی، سوئیس و مغولستان منعقد کرده است. تنها قرارداد تجارت آزاد ژاپن با ایالات متحده آمریکاست.

۴-۱۱. عضویت در سازمانهای بین المللی

رشد و توسعه ژاپن همزمان با تأسیس سازمانهای بین المللی شکل گرفت و آن کشور نقشهای متفاوتی در آنها ایفا کرده است. از آنجا که سیاست خارجی ژاپن پس از خاتمه جنگ جهانی دوم در همسویی با سیاست خارجی آمریکا شکل گرفته است، عضویت و حضور موثر در سازمانهای بین المللی از ارکان دیپلماسی آن کشور می‌باشد. عضویت در سازمان ملل متحد، ارکان و آژانسهای تخصصی آن؛ مؤسسات مالی بین المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول؛ سازمان جهانی تجارت و سازمانهای منطقه‌ای از ژاپن یک کشور فعال با پروفایل درخشان در نظام بین الملل ساخته است.



تحولات داخلی و بین‌المللی در قرن بیست و یکم و حادث‌تر شدن موضوعات امنیتی باعث افزایش و تعمیق فعالیت ژاپن در مؤسسات و سازمانهای بین‌المللی شده است. در حال حاضر ۸۰۰ نفر از شهروندان ژاپن در سطوح مختلف در مؤسسات وابسته به سازمان ملل در مناطق مختلف جهان بکار اشتغال دارند و دولت آن کشور در صدد است این رقم را به ۱۰۰۰ برساند.

نتیجه‌گیری

دیپلماسی اقتصادی هر چند واژه جدیدی نیست و کشورهای گوناگون برای تعیین و نیل به اهداف اقتصادی خود از آن بهره می‌جستند اما از آنجا که میزان دستیابی به اهداف توسعه‌ای بین کشورها به دلیل سطح توسعه متفاوت آنها یکسان نبود این مقوله به صورت جدی و جدیدی در قرن حاضر مورد استفاده قرار گرفته و هر کشوری متناسب با نیازها و توانمندیهای خود دست به تدوین و اجرای دیپلماسی اقتصادی زد. در این بین ژاپن و چین دو قدرت اقتصادی شرق آسیا با راهبردها، الگوها و رویه‌های متفاوتی با این مقوله برخورد کردند و نتایج ناهمگونی کسب کردند. ژاپن که در پایان جنگ دوم جهانی به اشغال متفقین درآمد ناچار از پیروی از الگوی اقتصادی لیبرال گردید، سیاست‌های خود را بر آن مبنا استوار کرد، از سرمایه و تکنولوژی آمریکایی استفاده کرد و به بازار آن کشور دسترسی داشت و توانست به برکت معجزه ژاپنی تبدیل به یک کشور پیشرفته صنعتی شود. در مقابل چین که در ابتدا با در پیش گرفتن مدل سوسیالیستی توسعه با چالش جدی در زمینه پیشرفت اقتصادی-اجتماعی مواجه شد روند اصلاحات خود را شروع و به سوسیالیسم بازار رو آورد، بخش خصوصی را تقویت و اقتصاد کشور را گشود. تسهیلات زیادی در اختیار شرکتهای خارجی و چند ملیتی قرار داد تا با استقرار در چین زمینه انتقال تکنولوژی و صادرات را فراهم آورند. هدف این مقاله مطالعه تطبیقی دیپلماسی اقتصادی چین و ژاپن برای پاسخگویی به این سؤال بود که آیا استفاده از سیاستهای مشابه بازار در دو سیستم اقتصادی لیبرال و کمونیستی نتایج یکسانی به بار می‌آورد؟ پاسخ به پرسش مذکور در ارتباط با راهبردهای توسعه‌ای برونزا و درونزا قرار می‌گیرد و این امر بر دیپلماسی اقتصادی دو کشور تأثیر می‌گذارد. هرچند در زمینه امنیت انرژی، جذب سرمایه خارجی، جلب جهانگردان خارجی، عضویت و مشارکت در سازمانهای بین‌المللی تشابه رفتاری قابل توجهی بین هر دو بازیگر بزرگ منطقه‌ای به چشم می‌خورد، اما دیگر ابعاد دیپلماسی اقتصادی مانند راهبرد و اهداف دیپلماسی اقتصادی، کمک‌های توسعه‌ای، مناطق و حوزه‌های سرمایه‌گذاری دو کشور در خارج، دسترسی به



بازار به شرکای خارجی دادن رفتارها و رویه‌های کاملاً متفاوتی از خود بروز داده و نتایج دیگری به دست می‌آورند. فرضیه مقاله دال بر این امر بود که دیپلماسی اقتصادی ژاپن با تکیه بر مواضع و منافع بخش خصوصی تدوین شده و علیرغم پیشرفتهای اقتصادی قابلیت حفظ قدرت رقابت جهانی خود را نداشته و به تدریج از سهم آن در تجارت بین الملل بر نقش دیپلماسی کاسته شده است، در حالی که چین با اولویت بخشیدن به نقش دولت و تقویت همزمان بخش خصوصی در راهبرد توسعه توانست دیپلماسی اقتصادی کارآ و موثری را به ویژه در قرن بیست و یکم و پس از پیوستن به سازمان جهانی تجارت در پیش گرفته و موفق شود به اولین صادر کننده و دومین اقتصاد جهان تبدیل گردد. به عبارت دیگر هر چند کیرتسوها و زایباتسوها ژاپنی توانستند به برکت دیپلماسی اقتصادی لیبرال ژاپن ثروت خود را انباشته‌تر از سابق نمایند، اما این چین بود که توانست با دیپلماسی اقتصادی دولت محور خود بر اساس سوسیالیسم بازار بیش از ۴۰۰ میلیون نفر را از زیر کمربند فقر خارج کند، دست به یک انقلاب تجاری بزند که ذخیره ارزی آن کشور را به چهار تریلیون دلار برساند و در زمینه تکنولوژیهای پیشرفته و هوش مصنوعی از آمریکا پیشی گیرد. دیپلماسی اقتصادی ژاپن در چارچوب راهبردی ادغام و همگرایی با قطب فرآیناتیک شکل گرفته و عمل می‌نماید تا بتواند شراکت استراتژیک خود با ابرقدرتهای اقتصادی جهان یعنی آمریکا و اروپا را حفظ نماید، در حالی که دیپلماسی اقتصادی تهاجمی چین بر مبنای پاسخ گویی به نیاز اقتصادی-تجاری دیگر کشورها، افزایش حضور در بازارهای خارجی با سرمایه و تکنولوژی و دستیابی به فناوریهای پیشرفته به منظور حفظ قابلیت رقابت جهانی خود می‌باشد تا بتواند به اولین شریک تجاری دو سوم کشورهای جهان شود و دامنه نفوذ اقتصادی خود را به صورت کمی و کیفی حفظ کرده و ارتقاء بخشد.

منابع

آیا لاهتینن (۱۳۹۹): دیپلماسی و فعالیت‌های اقتصادی چین در آفریقا: روابط در جریان، مترجم میثم مرزایی تبار، تهران،

انتشارات انجمن مطالعات ژئوپلیتیک ایران

سازمند، بهاره و رضانی، احمد (۱۳۹۸): جایگاه چین و ژاپن در سیاست اقتصادی آسه‌آن، اقتصاد سیاسی بین الملل،

doi: 10.22126/IPES.2019.4569.1178

ASM Leung, LY Sun, Y Zhu, (2014), Corporate social responsibility, firm reputation, and firm performance: The role of ethical leadership - Asia Pacific Journal of Management, 2014 Springer



Brautigam, D. (2010). *The Dragon's Gift: The Real Story of China in Africa*. London: Oxford University Press. Available at:

<https://www.scirp.org/%28S%28i43dyn45teexjx455qlt3d2q%29%29/reference/referencespapers.aspx?referenceid=2790692>

Else, Kim (2020): 6 Facts about Hunger in Japan, available at: [https://borgenproject.org/6-facts-about-hunger-in-](https://borgenproject.org/6-facts-about-hunger-in-japan/#:~:text=Foreign%20direct%20investment%20into%20China,late%202020%20and%20early%202022)

[Japan/#:~:text=Foreign%20direct%20investment%20into%20China,late%202020%20and%20early%202022](https://borgenproject.org/6-facts-about-hunger-in-japan/#:~:text=Foreign%20direct%20investment%20into%20China,late%202020%20and%20early%202022)

Global Chinese Development Finance Dataset (2021), available at: <https://www.aiddata.org/data/aiddatas-global-chinese-development-finance-dataset-version-2-0>

<https://www.mofa.go.jp/policy/other/bluebook/2017/html/index.html>

[https://www.statista.com/statistics/1256928/japan-inward-fdi-flows-by-](https://www.statista.com/statistics/1256928/japan-inward-fdi-flows-by-source/#:~:text=bloc%20to%20date.-)

[source/#:~:text=bloc%20to%20date.-](https://www.statista.com/statistics/1256928/japan-inward-fdi-flows-by-source/#:~:text=bloc%20to%20date.-)

[China%2DASEAN%20FTA,and%20the%20ASEAN%20member%20states](https://www.statista.com/statistics/1256928/japan-inward-fdi-flows-by-source/#:~:text=bloc%20to%20date.-)

TanviRIISE (2022): Japan's quest for energy security in the 'new' world of geopolitics, in *The Indo-Pacific: what strategy vis-à-vis China?* Available at: [https://www.sciencespo.fr/ceri/observatory-indo-pacific/wp-content/uploads/2022/07/IP-](https://www.sciencespo.fr/ceri/observatory-indo-pacific/wp-content/uploads/2022/07/IP-Essay-Tanvi-RIISE-Japans-energy-security.pdf)

[Essay-Tanvi-RIISE-Japans-energy-security.pdf](https://www.sciencespo.fr/ceri/observatory-indo-pacific/wp-content/uploads/2022/07/IP-Essay-Tanvi-RIISE-Japans-energy-security.pdf)
The majority of international visitors arrive from East Asian countries. [https://www.statista.com/statistics/654263/japan-number-foreign-](https://www.statista.com/statistics/654263/japan-number-foreign-visitors/#:~:text=In%202022%2C%20the%20number%20of,arrive%20from%20East%20Asian%20countries)

[visitors/#:~:text=In%202022%2C%20the%20number%20of,arrive%20from%20East%20Asian%20countries](https://www.statista.com/statistics/654263/japan-number-foreign-visitors/#:~:text=In%202022%2C%20the%20number%20of,arrive%20from%20East%20Asian%20countries)
Trade and Development Report (2022), Geneva, UNCTAD <https://unctad.org/tdr2022>
UNWTO Tourism Highlights, 2014, [https://www.e-](https://www.e-unwto.org/doi/pdf/10.18111/9789284416226)

[unwto.org/doi/pdf/10.18111/9789284416226](https://www.e-unwto.org/doi/pdf/10.18111/9789284416226)
UNWTO, (2023): UNWTO World Tourism Barometer and Statistical Annex, January 2023, <https://www.e-unwto.org/doi/abs/10.18111/wtobarometereng.2023.21.1.1>

World Investment Report (2005), Geneva, UNCTAD
World Investment Report 2021, [https://unctad.org/publication/world-investment-report-](https://unctad.org/publication/world-investment-report-2021)

[2021](https://unctad.org/publication/world-investment-report-2021)
World Investment Report (2022), Geneva, UNCTAD

Wu Baiyi (2008), *Pensamiento social chino sobre América Latina*, available at: <https://www.jstor.org/stable/j.ctvnp0jw3>

Yueh, Linda (2023): *Economic Diplomacy in the 21st Century: Principles and Challenges*, London, LSE Available at: [https://www.lse.ac.uk/ideas/publications/updates/economic-](https://www.lse.ac.uk/ideas/publications/updates/economic-diplomacy-in-the-21st-century-principles-and-challenges)

[diplomacy-in-the-21st-century-principles-and-challenges](https://www.lse.ac.uk/ideas/publications/updates/economic-diplomacy-in-the-21st-century-principles-and-challenges)
Zha, Daogiong (2016) *China's Economic Diplomacy: Focusing on the Asia-Pacific Region*, Beijing, Peking University Publications